ماهنامه فرهنگی، اجتماعی اسوه

شماره ۱۳۰/ صفر ۱۴۴۵/ ۱۲ صفحه

اُسوه

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران

رحلت جانسوز
پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)
و شهادت مظلومانه امام مجتبی (علیه‌السلام)
و شهادت امام رضا (علیه‌السلام)
تسلیت باد

تقویم و روزشمار ماه صفر

۳ صفر: میلاد امام محمدباقر (علیه‌السلام) (سال ۵۷ ه.ق)

۵ صفر: شهادت حضرت رقیه (سلام‌الله‌علیها) در سال ۶۱ ه.ق

۷ صفر: میلاد امام موسی کاظم (علیه‌السلام) سال ۱۲۸ ه.ق

۲۰ صفر: اربعین حسینی

۲۸ صفر: رحلت جانسوز پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سال ۱۱ ه.ق و شهادت مظلومانه امام مجتبی (علیه‌السلام) در سال ۵۰ ه.ق

۳۰ صفر: شهادت امام رضا (علیه‌السلام) در سال ۲۰۳ ه.ق

۲۸ مرداد: کودتای آمریکا برای بازگرداندن شاه (۱۳۳۲ ه.ش)

۲ شهریور: آغاز هفته دولت

۱۷ شهریور: قیام ۱۷ شهریور (۱۳۵۷ ه.ش)

در این شماره اسوه می‌خوانیم:

این حرم ایستاده به خون شهداست

پیغمبر می‌خواست یک جامعهٔ الهی و توحیدی به سبک خودش به وجود بیاورد

قرآن بر زمان‌ها و افکار پیشی می‌گیرد

سبک زندگی کوثری (قسمت سی وششم: سوره نازعات)

تربیت در محیط رفاقتی (قسمت نهم)

شهید «محسن حججی» از قاب اسوه

قهرمان اوّل کربلا

خاصیت پیاده‌روی اربعین حسینی، استحکام رابطه قلبی با محبوب است

باران، سیاهی‌ها را می‌شوید

سخن نخست

این حرم ایستاده به خون شهداست

آمنه عسکری منفرد

آمریکا و رژیم غاصب اسرائیل به نمایندگی از تمام دنیای کفر، از سال‌ها قبل بعد از ناامیدشدن از حمله نظامی به ایران اسلامی، به ایجاد تحریم‌های اقتصادی روآوردند تا از این طریق مردم کشور ایران را تحت فشار قرار دهند. همزمان با شروع تحریم‌ها جنگ نرم همه‌جانبه را علیه کشور شروع‌کردند، تا «قالب‌های ماهوی جامعه» و «ساختار سیاسی» آن‌را «به‌طورتدریجی» و «زیرسطحی»، دچار آسیب و لغزش‌کنند. در جنگ نرم، «تصویری‌شکست‌خورده»، «ناامید و مایوس» از حریف ارائه می‌شود و در مقابل، مهاجم با «نمادسازی» و «تصویرسازی»، خود را پیروز و موفق نشان می‌دهد و در اینجاست که «عملیات‌روانی» با «توان فوق‌العاده» صورت می‌گیرد. این همان روشی است که از سال‌های قبل، دنیای غرب برای جنگ با ایران مقتدر در پیش گرفته است.

هدف جنگ نرم «تغییر باورها و اعتقادات» است؛ که اگر چنین تغییری صورت پذیرد، «بازگشت‌به‌حالت‌اولیه»، به‌راحتی امکان‌پذیر نخواهدبود. در این روش، دشمن «با خلق ارزش‌های جدید»، «اسطوره‌سازی» و «نمادسازی»، با «مهندسی دقیق» از احساسات جامعه نهایت استفاده را می‌برد، به این صورت که تلاش می‌شود از «عواطف و احساسات» جامعه موردنظر، برای «نفوذ در افکار و اندیشه‌ها» در جهت «ایجاد دگرگونی در باورها» استفاده شود، که اگر چنین امری محقق‌شد، نتیجه «بحران‌آفرین» خواهدبود. چنان‌که نفوذی‌های دشمن در سال‌های اخیر در یکی از برنامه‌های خود، با حمایت از شبکه‌های خانگی به تولید فیلم و سریال‌هایی با این هدف پرداختند، تا از این طریق به «عمق باور خانواده‌ها» رسوخ‌کنند و «ارزش‌ها» را مسخ‌نمایند. از طرفی «فضای مجازی و سایبری» محیط اصلی جنگ نرم در شرایط کنونی دنیا به‌حساب‌می‌آید، چرا که این فضا «امکان اغواگری با ایجاد جاذبه‌های گوناگون» و «خلق بسترهای لازم برای سوار شدن به انواع امواج احساسات» را به‌خوبی فراهم‌می‌سازد، زیرا از این طریق به راحتی ضمی‌تواند در «بینش و نگرش» افراد تغییرات اساسی ایجاد کرده و آنها را با خود و اهدافش همراه‌سازد. امروز دشمن پلید ایران زمین، همه این راه را طی‌کرده و متاسفانه تا حدی نیز موفق شده، آنجا که از «غفلت مسئولین امر» استفاده‌کرده، با «قطع‌کردن زنجیره تواصی» و «وارونه‌نمایی» حقیقت، تنفس در فضای مسموم مجازی بیگانه را نه تنها برای مردم عادی، که برای عده‌ای از «خواص جبهه حق» به عنوان «ضرورتی برای فعالیت انقلابی» بر علیه دشمن، «عادی‌سازی»کرده است. غافل از اینکه به فرموده رهبر انقلاب، این فضا می‌تواند مانند «سلاح شیمیایی مخرب» باشد و همه باید بدانند، چون اختیار فضای مجازی بیگانه در دست دشمن است، پس در این فضا چه ببریم و چه ببازیم بازنده‌ایم.

آری! امروز دشمنی که مانند «موریانه» به جان «پایه‌های اعتقادی و ایمانی» مردم افتاده و در آنها رخنه‌کرده بود، آسیب‌های جبران‌ناپذیری خصوصاً به «زن» در خانواده و «نوجوان» در جامعه واردکرده است؛ اما همه آسیب‌های فرهنگی، کار بیگانگان نیست و مسئولان فرهنگی و غیر فرهنگی «مقصر» هستند زیرا دچار «کم‌کاری‌ها» و «غلط‌کاری‌ها» بوده‌اند. آنها به جای «تولید پادزهر» برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های وسیع دشمنان و نفوذ آنان در ارزش‌های اسلامی، باورها و اعتقادات مردم این فضا را «بله و رها» گذاشته و بر خلاف تاکیدات مکرر رهبر انقلاب در این سالها، در «راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات» کوتاهی‌کردند. تاجایی که دشمن با تکیه بر همین ابزار، در شهریور سال گذشته با «برنامه‌های از پیش تعیین شده» و با هدف «براندازی و استحاله نظام» به‌میدان‌آمد و با «بهانه قرار دادن» مرگ یک دختر جوان کوموله، با تمام قوای داخلی و خارجی خود، اقتدار نظام را هدف گرفت و در این راه از هیچ جنایتی فروگذارنکرد. وقتی بر خلاف برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های طولانی مدت خود، ملت بصیر ایران را همراه خود نیافت، بعد از «اجرای تمام گزینه‌های روی میز خود»، از روی «استیصال» و به رسم منافقینِ کثیف در ابتدای انقلاب، به ترورهای‌کور دست زد.

۴آبان سال گذشته، در حرم شاهچراغ زن و مرد، کودک و نوجوان را به خاک و خون کشید و این روزها بار دیگر به قصد تعرض به حرم جمهوری اسلامی، در حرم شاهچراغ دست به ترور کور زد تا فضا را متشنج کرده، از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. اما خصم دون بار دیگر دچار «خطای محاسباتی» شده که فکر می‌کند با این جنایات وحشیانه می‌تواند حرم جمهوری اسلامی را از پای درآورد. این حرم ۴۵ سال است بر روی خون شهدای انقلاب و دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم و مدافعان امنیت ایستاده است. اگرچه گاهی شیاطین لگد پرانی‌کرده و می‌کنند، اما خود آگاهند که این ستونهای استوار تکیه به صبر زنان و مردان صبور، بصیر و فهیم ایران مقتدر اسلامی دارد که تا آخرین نفس، برای پاسداری از «حرم» می‌ایستند، حتی به قیمت آبیاری درخت تنومند انقلاب با خونشان.

کلام نور

پیغمبر می‌خواست یک جامعهٔ الهی و توحیدی به سبک خودش به وجود بیاورد

تکلیف او این بود که جامعه‌ی بشری را -نه فقط مردم مکّه را- از جهالت و گمراهی‌ای که در آن هستند نجات بدهد. آن گمراهی چیست؟ گمراهی در فکر و تلقّی و برداشت آنها از زندگی، از هدف خلقت، از آفرینش و گمراهی در عمل، در رفتار، در زندگی، در متن زندگی. این نجات چگونه است؟ نجات بشر از دیدگاه پیغمبر و از ساعات اوّل به ذهن پیغمبر این جور نبود که برود یکی‌یکی با مردم حرف بزند، دلشان را متوجّه حقیقت بکند و یک‌دانه‌یک‌دانه آدم درست کند؛ نه، خطّ‌مشی پیغمبر از اوّل عبارت بود از اینکه یک جامعه‌ای به وجود بیاورد که آن جامعه مردم را موحّد بپروراند و با ارزشهای اسلامی آنها را رشد بدهد و به تعالی مورد نظر اسلام برساند؛ ایجاد یک جامعه.

ایجاد یک جامعه یعنی چه؟ جامعه چیست که ببینیم ایجاد آن چه میخواهد؟ جامعه و اجتماع بشری به مفهوم سیاسی‌اش عبارت است از عدّه‌ای از مردم که با قوانین و مقرّرات خاصّی زندگی میکنند و از یک قدرت فرماندهی مرکزی اطاعت میکنند و به سمت هدفهای خودشان با هدایت او حرکت میکنند و با دشمنهای مجموعه‌ی خودشان و هدفهای خودشان مبارزه میکنند؛ این معنای جامعه است. پس وقتی میگوییم پیغمبر میخواست یک جامعه‌ی الهی و توحیدی به سبک خودش به وجود بیاورد، اوّلین معنایش این است که پیغمبر میخواست قدرت را در آن جامعه در دست بگیرد و همین نکته بود که دشمنها را متوجّه پیغمبر کرد و خصومتها را به سمت پیغمبر سرازیر کرد. البتّه مادامی که دعوت پنهان بود و کسی اطّلاع نداشت که پیغمبر به چه چیزی دعوت میکند، دشمنی‌ای هم نبود. پیغمبر در مکّه زندگی معمولی‌اش را میکرد، مخفیانه کسانی را رسول خدا می‌آورد، آنها را آگاه میکرد، آشنا میکرد، به منظور اینکه آن جمعیّت مورد نظر خودش را برای یک مبارزه‌ی عمومی و یک حرکت عمومی درست کند و به وجود بیاورد و زمینه را برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی و الهی مورد نظر خودش آماده کند. این دعوت کردن و یکی‌یکی با افراد صحبت کردن و اینکه ملاحظه میکنید رسول خدا یک‌نفریک‌نفر افراد را میخواست، با آنها صحبت میکرد، دعوت میکرد و آنها را هدایت میکرد، نه از باب آن کاری است که گفتیم معلّمین و مصلحین و حکما و کسانی که میخواهند دانه‌دانه مردم را ارشاد کنند انجام میدهند؛ نه، [بلکه] زمینه را آماده میکرد برای یک حرکت عمومی. البتّه این حرکت عمومی در آغاز احتیاج به یک پایه‌های محکم و متینی داشت که این پایه‌ها را پیغمبر اوّل بایست یکی‌یکی میچید و آنها را مستحکم میکرد؛ دعوت افراد در آغاز بعثت به این منظور بود.

بیانات مقام معظم رهبری در شب ۲۸ صفر سال ۱۴۰۷ ه.ق

قرآن بر زمان‌ها و افکار پیشی می‌گیرد

در عیون اخبار الرضا از قول امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده که از امام جعفرصادق (علیه‌السلام) پرسیدند چه سرّی است که قرآن هرچه زمان بیشتر بر او می‌گذرد و هرچه بیشتر تلاوت می‌شود بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ امام فرمود: «لِانَّ الْقُرْآنَ لَمْ‌ینْزَلْ لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ وَ لِناسٍ دونَ ناسٍ» برای اینکه قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر، و برای یک مردم و نه مردم دیگر، نازل نشده، بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است.

فرودآورنده، آن را طوری ساخته است که در هر زمان با وجود همه اختلاف‌هایی که در طرز فکر و در معلومات و وسعت اندیشه‌ها به چشم می‌خورد، باز هم قرآن بر زمان‌ها و افکار پیشی می‌گیرد. در عین حال که در هر دوره مجهولاتی برای خوانندگان در بر دارد، اما آن قدر معانی و مفاهیم قابل درک و استناد نیز عرضه می‌کند که ظرفیت زمانه را اشباع می‌سازد.

شهیدمرتضی مطهری، کتاب آشنایی با قرآن، ج۱، ص۲۹

سبک زندگی قرآنی

قسمت سی و ششم

سبک زندگـــی کـــوثری

(از ناس تا نبأ): نازعات

دکتر زهرا خلخالی
zahrakhalkhali45@yahoo.com

این سوره، آغازگر سور ملائکه است که با پنج آیه اول به شیوه‌ی ملائک در اجرای تدبیر الهی، با سرعت و شتابان می‌پردازد؛ آنگاه بحث برزخ و ارواحی که «فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» طرح می‌شود؛ «هَلْ أَتاکَ حَدِيثُ مُوسی» که در سوره طه با «و» همراه است، پیش‌بودن سور پایانی را تأکید می‌کند. این سوره اولین سوره‌ای است که دارای دو رکوع است؛[1] و در رکوع دوم، مبحث آفرینش، قیامت و در نهایت «يَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها» سؤال درباره امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌باشد که همین سؤال با واکنش تند الهی در «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها» بازخورد دارد.

در این سوره؛ سه عنصر «تزکیه، تذکر و خشیت» عامل هدایت هستند و در سورۀ نازعات، «هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَكَّی وَ أَهْدِيَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی» و نیز «وَ أَهْدِيَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی» به‌عنوان راهکارهای رهایی مطرح شده‌اند. نازعات و عبس، در یک راستا و همسو با هم، زمینه‌های رسیدن آدمی به سرمنزل مقصود را گام به گام بازنمایی می‌کنند؛ بنابراین اگر انسان خود را «مَنِ اسْتَغْنی» نداند و در طلب «ما عَلَيْکَ أَلاَّ يَزَّكَّی» باشد، در مسیر «هُوَ يَخْشی» آرام خواهد یافت برای اذایی که طنین «جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْری» را به یاد انسان‌ها می‌اندازد که باید بر تذکره‌ای که «فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ» است و «مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ» و به دست سفیرانی از جنس نازعات و ناشطات و سابحات و سابقات و مدبرات است، ایمان آورد تا «أَهْدِيَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی» گردد تا یاد آورد «مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» تا در موازنه «أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها» تکرار «لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشی» جانش را لبریز نماید تا در درک این حقیقت «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ» نماید که اگر «أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها وَ الْجِبالَ أَرْساها» را خوب دریافت، «مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ» فصل‌الخطاب هر دو سوره‌اش خواهد بود، تا در روز «إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها» و در فراخوان «فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ» و «فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْری» پاسخگوی «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی» بوده و تجسم «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» را خواهد دید که اگر «فَأَمَّا مَنْ طَغی وَ آثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا» بود، «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ» خواهد بود، که «فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوی» و اما اگر دلش از خشیت الهی نور یافته باشد و«خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی» گردد، در آن روز «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ» است و «ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» جایگاه و مأوایش «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوی» خواهد بود. تا آنانی که در روز «تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» را که «ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ» گردیدند، «فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» خواهد شد و در انتظار «فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْری» چشم بر هم نخواهد نهاد که «يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی» او را به تمنای این وصال به «يَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها» بکشاند، گرچه چون افتتاحیه‌ی عبس، اختتامیه‌ی نازعات نیز با «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها» گلایه‌ای الهی است تا رسول مهرش را منحصراً «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها» بداند و «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها» آخرین ترسیم از توصیف «فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ» باشد.

سوره‌شناسی سوره نازعات

شماره سوره: هفتاد و نهمین سوره (۳۶ از آخر- نزول: ۸۱) مکّی؛ ۴۶ آیه

نام‌های دیگر: والنازعات

شرح لغات: **نازعات:** تیرها را رهاکردن؛ **ناشطات:** ریسمان را گره زد؛ **سابحات:** در آب شناوری نمود؛ **رجف:** زمین به شدت لرزید؛ **واجفة:** هراسان شد؛ **حافرة:** زمین را گود کرد؛ **زجرة:** به سختی تکان داد؛ **سمک:** قامت، ارتفاع؛ **اغطش:** تاریکی کم‌کم فراگرفت؛ **دحی:** زمین را گسترد؛ **الطامة:** بیم‌کننده، فراگیرنده؛ **آثر:** برگزید.

سوره زوج: سوره نبأ

گروه: سور آغاز شده با (و): سور ملائک: عادیات، نازعات، مرسلات، ذاریات وصافات

محور موضوعی: اطاعت محض ملائک در تدبیر امور که در انحصار الله است و رویکرد خشیت و سعی انسان در دنیا و برزخ و آخرت و ظهور

تفسیر روایی: امام باقر(علیه‌السلام) از امام علی(علیه‌السلام) نقل شده است: منظور از وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا، فرشتگانی هستند که با شدّت و سختی فراوانی جان کفّار را می‌گیرند؛ آن‌گونه که کماندار نیز در کشیدن زه کمان زیاده‌روی کند و آن را بیش از اندازه می‌کشد.[2]

امام علی (علیه‌السلام): فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً، آنها فرشتگانی هستند که از این سال تا سال آینده، امور بندگان خدا را تدبیر می‌کنند.[3]

امام صادق (علیه‌السلام): الرَّادِفَةُ؛ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است.[4]

امام علی (علیه‌السلام):«ساهره» بدن‌ها می‌میرند و روح‌ها زنده می‌مانند؛ درحالی‌که نمی‌خوابند و بیدارند.[5]

يَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ: الساعه گاهی به معنای قیامت و گاهی به معنای قیام امام مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) به کار می‌رود.[6]

فضیلت قرائت: رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حسابرسی شخص تلاوت‌کننده به اندازه یک نماز واجب طول می‌کشد تا وارد بهشت شود.[7]

امام جعفر صادق (علیه‌السّلام) فرمود: هر که این سوره را قرائت کند سیراب از دنیا برود و روز قیامت هم سیراب انگیخته شود و سیراب داخل بهشت گردد![8]

---

۱ - سوره‌وارها، زیرسوره‌ها یا واحدهای موضوعی شماری از سوره‌های قرآن
۲ - تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج۱۷، ص۳۳۸.
۳- بحارالأنوار، ج۵۶، ص۱۶۸.
۴- تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج۱۷، ص۳۴۲.
۵- اشاره آیات ۷ الی ۱۴ به عالم برزخ است.
۶- بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج۴، ص۲۳۳۵.
۷ - مجمع البیان، ج۱۰، ص۶۴۹.

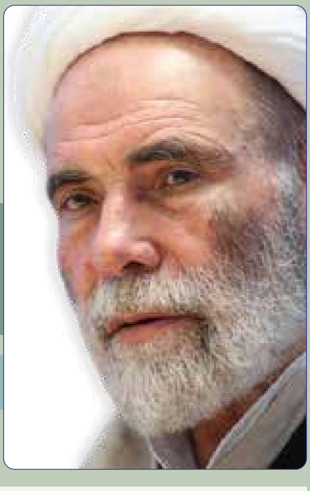

تربیت در محیط رفاقتی

آیت الله مجتبی تهرانی

قسمت نهم

این‌ها را دوست نگیرید

۱- یهود و نصاری

در این جلسه می‌خواهم چند آیه مطرح کنم. در آیه ۵۱ سوره مائده می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ، بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ، وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ».

ابتدای آیه قبل، جنبه اثباتی داشت که ای پیغمبر با چه کسانی پیوند برقرار و مجالست کن. اما مفاد این آیه «نهی» است، خیلی هم صریح است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به عنوان دوستان خود نگیرید! اینجا «اولیا» به معنای دوستان است. آن‌ها خودشان با یکدیگر پیوند دارند.

علت منع از رفاقت با ایشان

دلیلش چیست؟ «وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ». این عبارت دلیلی است که برای این مطلب و این نهی می‌آورد. کسانی که از نظر اعتقادی با تو همسو نیستند؛ یعنی از نظر اعتقادی با شما مختلف هستند، نمی‌توانند دوستان خوبی باشند؛ زیرا شما با هم از نظر پیوند درونی و در ارتباط با امور اعتقادی با هم سر ناسازگاری دارید. چون پیوند درونی است و اعتقاد هم همین‌طور است. شما در باب نبوت از نظر درونی، با پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیوند دارید و آن‌ها این پیوند را ندارند و اصلاً قبول ندارند. یعنی بین شما مقابله است.

هیچ وجه مشترکی برای رفاقت وجود ندارد

من می‌خواهم مطلبی بالاتر از این عرض کنم. اگر ما بخواهیم دقیق‌تر پیش برویم و بر طبق قرآن بحث کنیم، به این نکته می‌رسیم که ما با آن‌ها حتی در مسئله توحید هم مقابله داریم. در اختلاف با نصاری شکی نیست، چون ما خدا را یکی می‌دانیم و آن‌ها طبق فرمایش قرآن، خدا را سه تا می‌دانند. عقاید با هم جور در نمی‌آید.

هر که از کسی خوشش بیاید، از اوست

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» خطاب به چه کسانی است؟ اهل ایمان؛ یعنی دلبستگان به خداوند. گفتیم ایمان عبارت است از دلبستگی به خداوند. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» یعنی ای کسانی که پیوند و دلبستگی به خداوند دارید، شما با این‌ها پیوند دوستی نبندید. دلیلش چیست؟ در خود آیه اشاره دارد که «وَمَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» هر که از شما با آن‌ها دوستی کند، همانا یکی از آن‌ها شده است. رابطه دوستی این‌طور است که جاذبه دارد و همین جاذبه، موجب می‌شود تو به سوی او کشیده شوی. پیوند درونی تو با خدا از بین برود و پیوندی نظیر آن‌ها پیدا کنی. این رابطه بر روی اعتقاد شما، اثر سوء می‌گذارد.

تضعیف ایمان، قطع ایمان و جایگزینی اعتقادات غلط

ابتدا آن پیوند ایمانی را تضعیف می‌کند و بعد هم آن را قطع می‌کند. در آخر هم وصل‌شدن به آن پیوند سوء و اعتقاد غلط را به دنبال دارد. ما در اینجا به مرحله وصل کاری نداریم و حرفمان این است که یک سنخ دوستی‌ها و رفاقت‌ها است که روی اعتقاد انسان اثر سوء می‌گذارد و از نظر درونی، پیوند اعتقادی انسان را متزلزل می‌کند و بالأخره هم سر از قطع پیوند درمی‌آورد.

رابطه دوستی و دینداری

در گذشته این روایت را از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خواندم که فرمودند اگر بخواهیم ببینی شخص چه دینی دارد، رفیقش را ببین که چه دینی دارد. دقت کنید که با چه کسی پیوند دوستی می‌بندید. چرا که پیوند دوستی، روی دین تو و در بُعد اعتقادی‌ات اثر می‌گذارد. در بین همه پیوندها قوی‌ترین پیوند، همین رابطه و پیوند رفاقتی است؛ چون بر محور محبت است؛ لذا می‌بینیم که علاوه بر جنبه اثباتی و بیان خصوصیات دوست خوب، جنبه نفی هم وجود دارد. به این معنا که قرآن می‌گوید مواظب باش و با کسانی که اثر سوء در بُعد اعتقادی و دینی تو دارند رفاقت نکن و آن‌ها را برای دوستی انتخاب نکنی.

شهید «محسن حججی» از قاب اسوه

آنان که وامدارشان هستیم

محیا خوبرو

در ابتدا توجه شما رو به تعریف علامه شهیدمرتضی مطهری(رحمت‌الله‌علیه) از کلمهٔ «سیره» جلب می‌نمایم. سیر یعنی رفتن؛ اما سیره به معنای نوع و سبک راه‌رفتن است. آنچه به ما توصیه شده در باب الگو برداری‌ها و عمل کردن‌ها شناختن سبک پیغمبر(و بزرگان دین) است.

سؤالی که باید باید باید از خود بپرسیم اینکه:

چرا باید سیرهٔ معصومین، اولیا و شهدا را دانست؟

آیا چون فقط زیباست و با فطرت ما هماهنگ است؟

آیا دانستن سیره به ما انگیزهٔ عمل در زندگی می‌دهد؟

آنچه قرآن در این باب از ما مطالبه دارد چیست؟

می‌فرماید: لکم فی رسول الله اسوهٔ حسنهٔ...

بحث الگو و اسوه‌داشتن فقط برای مواردی که برشمردیم نیست.

یک کلام: برای عمل کردن مطابق آن سبکی که از آن الگو گرفته‌ایم.

محسن حججی، ۲۱ تیرماه سال ۱۳۷۰ش در نجف‌آباد در استان اصفهان زاده شد.

وی از نوادگان احمد حججی نجف‌آبادی از عالمان نجف و از مبارزان علیه حکومت رضا پهلوی در ایران بود.

خانواده شهید پرجمعیت است. او یک برادر و شش خواهر داشت؛ وی فرزند دوم خانواده بوده است.

محسن حججی دوره دبیرستان خود را در سال ۱۳۸۷ش به پایان رساند و در سال ۱۳۸۹ش مدرک کاردانی‌اش را از مرکز آموزش علمی کاربردی علویجه در رشته تکنولوژی دریافت کرد. وی سال ۱۳۹۱ش عقد و بعد از دو سال ازدواج کرد. سال ۱۳۹۵ش صاحب فرزند پسر شد و نامش را علی گذاشت. وی در سال ۱۳۹۳ش به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و با رده نظامی «ستوان» در لشکر زرهی نجف‌اشرف حضور داشت.

مادرشان شهید را اینچنین توصیف می‌کند: «درسش خوب بود، اما علاقه شدیدی به قرآن و درس دینی داشت. در مدرسه محسن همیشه جلوتر از همه اعلام آمادگی می‌کرد که قرآن و دعا را بخواند کتاب خواندن را خیلی دوست داشت مخصوصاً به کتاب‌های مذهبی علاقه شدیدی داشت. زمانی که هشت سالش بود به کانون مقداد می‌رفت. آنجا گروه سرود تشکیل دادند و قرآن می‌خواندند و فعالیت‌های هنری و مذهبی زیادی انجام می‌دادند. محسن از همان نوجوانی در کارهای فرهنگی فعال بود، همیشه در اردوهای جهادی شرکت می‌کرد. یکی از اعضای فعال مؤسسه شهید حاج احمد کاظمی بود و کلاً فعالیت‌های جهادی‌اش را از همین‌جا شروع کرد.»

همسرش از او چنین می‌گوید: «بار اولی که محسن را دیدم، گفتم چقدر شبیه شهداست. خانواده نیز همین حرف را زدند که چقدر شبیه شهداست. نور اخلاص و ایمان در چهره‌شان پیدا بود. با وجودی که ظاهر ساده‌ای داشت. این مدلی مثل عکس‌های اواخرشان نبودند. ایشان بعد از آشنایی با من، برایم تعریف کرد در سفر یک روزهای که به حرم امام رضا (ع) به مشهد مقدس داشت، از خود حضرت خواست که خانمی داشته باشند که اسمشان زهرا و از خانواده‌های سادات باشد. مادرم سادات هستند. بعد از ازدواج اردوهای جهادی را با هم شرکت می‌کردیم. محسن سعی می‌کرد مقدار پولی را در سال پس‌انداز و به کار فرهنگی اختصاص بدهد. تلاش می‌کرد در مسائل مالی کمک کند. می‌گفت: «هر کاری بشود از بنایی تا کارهای دیگر را انجام خواهم داد.» بعد از بنایی به کودکان اذان و وضو گرفتن یاد می‌داد و در ساخت مسجد کمک می‌کرد. زندگی‌اش را به بطالت نگذراند. به گونه‌ای زندگی می کرد که خدا عاشقش بشود. به نظرم باید مثل شهید زندگی کنی تا عاقبت به خیر شدنت مثل شهید باشد. قبل از شهادت ایشان، تمام هیئت‌هایی که با هم می‌رفتیم، وسط اشک و آه و گریه که برای امام حسین و نحوهٔ شهادت‌شان، غربت اهل و عیال‌شان گریه می‌کردیم، آقا محسن پیام می‌دادند و قسم می‌دادند که دعا کن که من هم شهید شوم. من هم مثل امام حسین شهید شوم.»

و بالأخره این مدافع مظلوم و مقتدر حرم در روز دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۶ به اسارت حرامیان داعشی درآمد و در روز چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۶ در منطقه تنف سوریه به شهادت رسید، داعشی‌ها سر وی را بدنش جدا کردند. شهادت این جوان رشید و تصویر چهرهٔ مصمم و شجاعش هنوز دل‌های بیدار را تکان می‌دهد.

بدن مثله و نیمهٔ او در مبادله‌ای به ایران بازگشت.

سر شهید محسن حججی به دست داعشیان از تن جدا شد؛

او با اعتقادی راسخ به مکتب، مسیر و مولایش شهید شد.

او شبیه مولایش حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) شهید شد.

گنج های معنوی

قهرمان اوّل کربلا

مخدّره چمن‌خواه

۱. در آیین اسلام قانون واحدی به نام جنگ و جهاد وجود ندارد. اسلام در شرایط خاص دستور می‌دهد مسلمانان با دشمنان بجنگند و در جای دیگر دستور داده که اگر نبرد برای پیشبرد هدف مؤثر نیست، صلح کنند. پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جنگ بدر، احد، احزاب، حنین و ...دست به نبرد زدند و در شرایط دیگری صلح کردند، مثل صلح حدیبیه با اهل مکه. حال این سؤال پیش می‌آید چه شرایطی برای امام حسن(علیه‌السّلام) پیش آمد که تن به صلح دادند؟ به اجمال باید گفت: حضرت مجتبی(علیه‌السّلام) در واقع صلح نکردند، بلکه صلح بر او تحمیل شد. یعنی اوضاع و شرایط نامساعد داخلی و خارجی کشور اسلامی و دیگر عوامل، وضعی به وجود آورد که صلح به عنوان یک مسئله ضروری بر امام تحمیل گردید و باعث شد بزرگترین و مهمترین ضربه بر اسلام وارد شده و حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شود.

۲. پس از شهادت امام علی(علیه‌السّلام) در ماه رمضان سال ۴۰ هجری، مسلمانان با فرزند ارشد امام به عنوان رهبر حکومت اسلامی بیعت کردند. این در حالی بود که معاویه در شام مدعی خلافت گردید و حاضر به بیعت با امام حسن(علیه‌السّلام) نشد؛ لذا با فراهم نمودن لشکری برای جنگ با امام به سوی عراق حرکت کرد. نفوذ روحیه دنیاگرایی و ضعف ایمان؛ که آثار زیانباری در رفتارهای عوام و خواص از خود به جای گذاشته و سرانجام به ضعف شدید جبهه صالحان انجامید، از یک طرف و حضور خوارج و عدم بصیرت لازم در خواص و بزرگان قبایل و خیانت برخی از سران سپاه که زمینه‌ساز تضعیف روحیه سپاهیان امام شد، از سوی دیگر، موجب از بین رفتن انسجام درونی در جبهه یاران امام حسن (علیه‌السّلام) گردید تا آنجا که حتی حاضر به تسلیم یا قتل امام خود بودند. امام حسن(علیه‌السّلام) با سنجش دقیق شرایط و اوضاع، معقول‌ترین و خردمندانه‌ترین راهکار را، صلح تشخیص داده و به تکلیف الهی خویش در برقراری معاهده صلح با معاویه اقدام نمودند؛ تا از این طریق اصل دین اسلام و جان شیعیان و مسلمانان را حفظ نمایند.

۳. به همین جهت در سال ۴۱ هجری قرارداد صلحی میان امام حسن (علیه‌السّلام) و معاویه به امضاء رسید که مهم‌ترین بند این توافقنامه سلب حق تعیین خلیفه بعدی برای معاویه و سپردن خلافت پس از او به امام حسن (علیه‌السّلام) بود. البته امام حسن مجتبی (علیه‌السّلام) آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگتر، که حفظ اصل اسلام بود، مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد. در نتیجه حکومت را از امام حسن گرفتند و حکومت از مرکز دینیِ خودش خارج و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد. و معاویه با زیر پا گذاشتن تمامی بندهای معاهده، به جامعه اسلامی و مسلمانان خیانت کرد و حکومت امام حسن(علیه‌السّلام) و حکومت علی‌بن ابی‌طالب (علیه‌السّلام) به سلطنت شام تبدیل شد! البته صلح، برای معاویه حکم شمشیر دو لبه را داشت که هر دو لبه اش به زیان وی بود؛ زیرا اگر او به مفاد صلحنامه عمل می‌کرد، هدف امام تا حدودی تأمین می‌شد و اگر آن را نقض می کرد، نتیجه آن ایجاد تنفر عمومی از حکومت اموی بود و پیشوای دوم این مسئله را از نظر دور نداشت.

۴. بعد از صلح امام حسن مجتبی(علیه‌السّلام)، کار به شکلی هوشمندانه و زیرکانه تنظیم شد که اسلام و جریان اسلامی، وارد کانال خلافت به معنای سلطنت نشود. امام حسن(علیه‌السّلام)، جریان اصیل اسلام، که از مکه شروع و به حکومت اسلامی و

به زمان امیرالمؤمنین(علیه‌السّلام) و زمان خود او رسیده بود، در مجرای دیگری قرار داد تا به شکل نهضت باقی بماند. یعنی در زمان امام حسن (علیه‌السّلام)، تفکر انقلابی اسلامی،که دوره‌ای را طی کرده و به قدرت و حکومت رسیده بود، دوباره برگشت. البته کار نهضت در این دوره به مراتب مشکل‌تر از دوره‌ی خود پیامبر بود؛ زیرا شعارها در دست کسانی بود که لباس مذهب را بر تن کرده بودند؛ درحالی‌که مذهبی نبودند. مشکل کار ائمه‌ی هدی (علیهم‌السّلام)، این‌جا بود. باید بدانیم، اگر امام مجتبی این صلح را انجام نمی‌داد، اسلام ارزشی نهضتی از بین می‌رفت؛ چون معاویه با در اختیار داشتن دستگاه تبلیغاتی بالاخره غلبه پیدا می‌کرد. چهره‌ی او در اسلام، چهره‌یی نبود که نتوانند موجه کنند و نشان بدهند. اگر امام حسن(علیه‌السّلام) صلح نمی‌کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر(صلی‌الله علیه‌وآله) را از بین می‌بردند و کسی را باقی نمی‌گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد.

۵. گاه این سؤال در اذهان پیش می‌آید؛ چرا امام حسن (علیه‌السّلام) با معاویه بیعت نکرد؟ در جواب باید گفت زمان امام حسن (علیه‌السّلام) مسأله بیعت مطرح نبود. بیعت یعنی امضای خلافت آن شخصی که رأس کار است. در قرارداد آتش‌بس یا صلحی که بین امام حسن(علیه‌السّلام) و معاویه نوشته شد، یکی از شرایط این بود که امام حسن (علیه السّلام) به معاویه، امیرالمؤمنین نگوید، با او بیعت نکند، معاویه حق تعیین جانشین نداشته باشد.

در بعضی از روایات آمده است، معاویه بعد از خودش امام حسن (علیه‌السّلام) را به خلافت بگذارد و بعد از امام حسین (علیه‌السّلام) را. در زمان امام حسن (علیه‌السّلام)، ادعای معاویه، عمل براساس اسلام بود. او در ملأ عام کار خلاف قران و شرع انجام نمی‌داد؛ که اگر انجام می‌داد مصداق این روایت می‌شد.

پیغمبر فرموده بودند: «مَن رایَ سُلطاناً جائراً مُستحلاً لِحرمَ الله ناکثاً لِعهدالله یَعملُ فی عِبادالله بالجورِ وَ الطُغیانِ وَ لَم یُغیرُ عَلیه بفعلِ و لاقولِ کانَ حَقاً عَلی الله اَن یُدخله مُدخله» یعنی کسی که ببیند یک حاکمی دارد ظلم می‌کند، به حقوق مردم تجاوز، حرام خدا را حلال و احکام الهی را دگرگون می‌کند بر او واجب است که با این حاکم مقابله کند، این در زمان امام حسین (علیه‌السّلام) بطور کامل وجود داشت. ولی در زمان امام مجتبی(علیه‌السّلام)، حاکم(معاویه) اینگونه نبود.

۶. گرچه امام حسن (علیه‌السّلام) به علم امامت می‌دانست که معاویه یک روزی این کارها را خواهد کرد. ولی معاویه ادعا می‌کرد که می‌خواهد بر طبق احکام الهی عمل کند و امام حسن،(علیه‌السّلام) در همان صلحنامه نوشتند باید براساس حکم خدا و سنت پیغمبر عمل بکنی. او هم قبول کرد که بر طبق این عمل خواهد کرد. حضرت مجتبی(علیه السّلام) حتی پس از انعقاد پیمان صلح؛ که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تثبیت شد. بعد از ورود معاویه به کوفه بر فراز منبر نشست و انگیزه‌های صلح خود و امتیازات خاندان علی(علیه السّلام) را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد. (کتاب احتجاج، طبرسی)

۷. امام خامنه‌ای دلایل انتخاب صلح را این‌گونه بیان کردند: «من معتقدم امام حسن (علیه‌السّلام) شجاع‌ترین چهره تاریخ اسلام است؛ چون شجاعت واقعی این است که انسان بر طبق آنچه مصلحت فکر و ایدئولوژی او است اقدام بکند، اگرچه کسی نفهمد. امام حسن(علیه‌السّلام) حاضر شد خود و نام خود را در میان دوستان نزدیکش، فدای مصلحت واقعی کند و تن به صلح دهد؛ برای اینکه بتواند کارش را، یعنی دیده‌بانی اسلام، حفاظت از قرآن و هدایت نسل‌های آینده تاریخ را به موقع انجام دهد.» (کتاب دو امام مجاهد سال ۵۱ و ۵۲) با امید به اینکه خداوند به همه ما بصیرت عنایت کند تا بتوانیم این بزرگوار را بشناسیم و بدانیم که صلح امام حسن (علیه السّلام) همانقدر ارزش دارد که شهادت برادر بزرگوارشان امام حسین (علیه السّلام). این دو سبط پیامبر(صلی‌الله علیه‌وآله)با قعود و قیام خود به اسلام خدمات زیادی کردند.

برگی از یک نوشته

خاصیت پیاده‌روی اربعین حسینی، استحکام رابطه قلبی با محبوب است

اگر کسی بگوید زائر امام حسین (علیه‌السلام) در اربعین که با پای پیاده و با توجه، خود را به کربلا می‌رساند، محبتش نسبت به سیدالشهدا چند برابر می‌شود، سخن گزافی نگفته است.

کمال و تقرب به خداوند، دارای سیر تدریجی است. اصل تقرب ما به وسیله ایمان است؛ هر چه ایمان تقویت شود، تقرب به خدا و رشد نیز بیشتر است؛ البته ایمان نیز بر دو پایه استوار است؛ یکی شناخت و دیگری محبت.

هم آیات و روایات و هم تجربه نشان داده است که برخی از افراد با این‌که نسبت به خدا شناخت داشته‌اند، ولی ایمان درستی نداشته‌اند؛ چرا که شناخت به تنهایی هر چند لازم، اما کافی نیست و نیاز به امری دارد که انسان را جذب کرده و او را به طرف ایمان به خداوند بکشاند و آن، محبت است.

هر چقدر در مورد محبوب و کمال وی، بیشتر بیندیشیم، محبتمان نسبت به او بیشتر می‌شود. وقتی با پای پیاده، به سمت سیدالشهدا (علیه‌السلام) قدم برمی‌داریم و تمرکز و توجه ما به یک جهت و سمت است، محبت ما نیز به اباعبدالله (علیه‌السلام) بیشتر می‌شود. به عبارت بهتر اگر اهل کربلا بودیم و هر روز به زیارت می‌رفتیم، معلوم نبود فایده آن به اندازه وقتی باشد که انسان با پای پیاده برای زیارت حسین قدم بر می‌دارد؛ چرا که این پیاده‌روی از محبت و معرفت سرچشمه می‌گیرد و چون همه مسیر، توجه و تمرکز به سمت حسین (علیه‌السلام) است، بیشتر می‌تواند محبت نسبت به ایشان را افزایش دهد.

وقتی انسان چند روز از همه آنچه دوست دارد، دل می کند و برای دیدن اباعبدالله (علیه‌السلام)، بلکه فقط دیدن صحن و سرا و در و دیوار حرمش، همه سختی‌های پیاده‌روی را برای خود هموار می کند، طبیعتاً نشان از معرفت و توجه و تمرکز بر معشوق است و همین توجه، محبت انسان را بیشتر می کند.

خاصیت حرکت برای حسین و تحمل سختی‌های پیاده‌روی، استحکام ارتباط قلبی با حضرت است. اگر کسی بگوید زائر امام حسین (علیه‌السلام) در اربعین که با پای پیاده و با توجه، خود را به کربلا می‌رساند، محبتش نسبت به سیدالشهدا چند برابر می‌شود، سخن گزافی نگفته است. حال آیا تصور چنین چیزی ممکن است که امام حسین (علیه‌السلام) به زائرش که سختی را به جان خریده و کارهای خود را تعطیل کرده تا به زیارت او بیاید، بی‌اعتنایی کند؟! وقتی آن‌ها یک سلام و خشک و خالی که از راه دور داده شود را بی‌پاسخ نمی‌گذارند، چگونه ممکن است چند روز توجه خالصانه و تحمل سختی را نادیده بگیرند؟ بدانیم که یک زیارت خالصانه بسیاری از مشکلات جسمی و روحی را حل می‌کند.

خداوند اراده کرده که باب رحمتی داشته باشد که حتی کافران هم دوست بدارند تا از این باب وارد شوند و چه بسا بسیاری از این افراد که در محبت خود صادق باشند، هدایت شوند یا حتی در لحظه مرگ، حقیقت را ببینند و ایمان آورده و عاقبت به خیر شوند.

محبت بهترین وسیله‌ای است که می‌توان انسان را از مسیری به مسیر دیگر بکشاند؛ اگر انسان کسی را دوست بدارد، می‌خواهد به محبوبش نزدیک‌تر شود، حتی مثل محبوبش شود و راه او را برود. خداوند این راه را به وسیله حسین‌علیه‌السلام باز کرده تا کسانی با محبت ایشان، مسیرشان را عوض کرده و به خدا مرتبط شوند؛ کم نبوده‌اند کسانی که دین نداشتند، اما به واسطه حسین (علیه‌السلام) ایمان آوردند، کم نبوده‌اند کسانی‌که گنهکار بوده‌اند، اما از اصحاب خاص شده‌اند.

علامه مصباح یزدی، ۲۴/۰۷/۱۳۹۷

باران، سیاهی‌ها را می‌شوید

محیا خوبرو

دشمنان شما...

در پی خاموش‌کردن نور حقیقت شما هستند...

اما مگر می‌توان خورشید را با دمیدن نفسی حقیر خاموش کرد؟

بی‌جهت نفس‌های سیاه‌شان را هدر می‌دهند و خود را به نابودی‌شان نزدیک‌تر می‌کنند.

نمی‌دانند از صدر اسلام خون شهید مظلوم چه در حرم زینبیه باشد یا در حرم شاهچراغ، تکثیر و مؤثرتر می‌گردد.

آن بندگان زر و زور و تزویر... خودشان را به ندانستن زده‌اند! صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ...

امام زمان ما، یا حجّت بن الحسن العسکری، علیک منّا السّلام...

مولای ما، کسی می‌گفت شما می‌آیید و دنیا یک امّت واحد می‌شود؛

استعمارگران دین و دنیای انسان‌ها، دست‌شان از انسان‌ها به قدرت یداللّهی شما قلم و کوتاه می‌شود؛

عقول مردم مستضعف به سمت حق شکوفا می‌شود؛

متکبّران ستمگر نجاست‌خواری که بر سر به بندکشیدن روح انسانیت با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند، با آمدن شما و جمع‌شدن یاران‌تان، خوار می‌شوند...

زمین بهار می‌شود؛ سبز می‌شود؛

درهای برکت به روی اهل زمین باز می‌گردد؛ باران، سیاهی‌ها را می‌شوید؛

ایران و ایرانیان در سپاه شما می‌درخشند؛ شهدا برمی‌گردند و رجعت صالحین برای یاری حق، نور می‌پراکند؛

شهدا برمی‌گردند؛

شهدا برمی‌گردند؛

شهدا برمی‌گردند؛

حاج قاسم جان‌مان برمی‌گردد...

و روسیاهی می‌ماند بر روی تمام کسانی که امروز به «و بالأخره صالحین میراث‌دار زمینند...» پوزخند زدند!

هیئت شهدای موسسه فرهنگی قرآن و عترت اسوه تهران
به مناسبت رحلت پیامبر اعظم ـ امام حسن مجتبی
وحضرت ثامن الحجج علیهم السلام به مدت ۶ روز اقامه عزا می نماید

سخنرانی و روضه خوانی

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا طریقت

روز دوشنبه ۲۰ شهریور ماه مصادف با بیستم و پنجم ماه صفرالی

زمان: شنبه ۲۵ شهریور ماه مصادف با سی ام ماه صفر ۱۴۰۲

از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹:۳۰

شما هم دعوتید ـ ویژه خواهران

مکان : خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از چهارراه لشگر ، کوچه شهید علی غیاثوند قیصری، بن بست آریا، پلاک ۶، حسینیه موسسه اسوه

wwww.osveh.org ۰۲۱۵۵۳۹۰۱۲۰

واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی، قرآنی عترت اسوه تهران
سردبیر: سرکار خانم زهرا بادی
دبیر تحریریه: فخری مرجانی
مدیر هنری: سعیده نیکبخت
بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا و امام خمینی(ره)

راه‌های ارتباطی با مؤسسه فرهنگی، قرآن و عترت اسوه تهران
پایگاه اینترنتی: www.osveh.org
فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com
کانال تلگرام: osveh_org
آدرس اینستاگرام مؤسسه اسوه: osveh_org
آدرس صفحه اینستاگرام چاشنی زودپز : chashni_zoodpaz
مرکز آموزش الکترونیک اسوه : www.nokavedu.ir
مرکز مشاوره اسوه : www.osvehgap.ir

نشانی: تهران– خیابان کارگر جنوبی– پایین‌تر از چهار راه لشکر– روبه‌روی دانشگاه پردیس علامه طباطبایی– کوچه شهید علی غیاثوند قیصری– بن بست آریا– پلاک ۶
شماره تماس: ۵۵۴۸۲۰۲۵–۰۲۱